

گزارش نشست علمی بررسی فقهی افساد فی الارض (۱)

نشست علمی بررسی فقهی افساد فی الارض در مرکز آموزش های تخصصی فقه با حضور حجت الاسلام و المسلمین فاضل، استاد سطوح عالی حوزه علمیه و دانش پژوهان این مرکز در زمستان ۱۳۹۳ برگزار شد. دبیر این نشست، حجت الاسلام و المسلمین محقق فر بود و در آغاز نشست، آقای محمودی، دانش پژوه مرکز و مسئول گروه تحقیقاتی پرونده افساد فی الارض، گزارشی از پرونده قضایی و تحقیقات گروه علمی ارائه داد. در ادامه، حجت الاسلام و المسلمین فاضل نظرهای خود را بیان کرد.

■ فشرده پرونده و گزارش کار (آقای محمودی)

متهم، دانشجوی انصرافی و سرباز فراری است که خودش را امام زمان (ع) و خضر نبی (ع) معرفی کرده است و در مؤسسه ای به اغفال افراد پرداخته و مدعی شده است به او وحی می شود، علم غیب دارد، طی الارض می کند و از معانی حروف مقطعه قرآن آگاه است. وی برای دانشجویان و شاگردان خودش نیز احکامی از قبیل ازدواج و طلاق و نخوندن نماز یا انجام ندادن واجبات صادر کرده است. گفته اند روزی به حضرت یونس (ع) توهین می کند و به شاگردانش می گوید که سوره واقعه، زیارت عاشورا و زیارت جامعه و مانند آن ها را نخوانید. در نماز هم به قرائت حمد

و سوره نیاز نیست و اصلاً به وضو گرفتن نیاز نیست. در نهایت، با تعدادی از شاگردان مؤنث خودش رابطه نامشروع داشته و بیان داشته خودتان را در مقابل خدا فنا کنید و از همه چیز خودتان بگذرید. اداره کل اطلاعات تهران اتهام این شخص را بیان مطالب کفرآمیز، ترویج خرافه‌گرایی و عقاید انحرافی، ادعای پیامبری، ارتباط نامشروع، توهین به پیامبران و اخلال در نظم و امنیت عمومی، اعلام و پرونده را به شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان ارسال کرد.

این پرونده از نظر صدور حکم تقریباً سیزده مرحله گردش کاری داشت. در اولین مرحله، دادگاه شعبه ۷۹ کیفری استان، رفتار و اعمال ارتكابی متهم را مصداق افساد فی الارض دانست و چون در صلاحیت خودش نبود، به دادگاه انقلاب ارجاع داد. پرونده در مرحله دوم به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی رفت که این دادگاه، رفتار و اعمال ارتكابی متهم را مصداق افساد فی الارض دانست. از نظر این دادگاه، مصادیق این عمل‌ها و رفتار ارتكابی متهم، مصادیق بارز لطمه به حیثیت اجتماعی و ناموسی و دین مردم، تلقی و موجب مفسده عمومی و انحراف جامعه از راه حق می‌شود و چون تکرار هم در آن بوده، متهم، مفسد فی الارض است و به اعدام محکوم می‌شود.

پس از سیزده بار گردش پرونده، در آخرین مرحله، شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور رأی را بررسی می‌کند و همان رأی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب مبنی بر افساد فی الارض را تأیید و برای مستند رأی خود، فتوایی از مرحوم امام خمینی (ره) را از تحریرالوسیله ذکر می‌کند. در این فتوا گفته شده است که محاربه و افساد، دو موضوع مستقل است و تشخیص آن بر عهده محاکم صالح است و در خود تشخیص مصداق به روایتی از وسائل الشیعه استناد شده است مبنی بر این که کسانی که به بدعت دعوت می‌کنند، مفسد هستند و مهدورالدم. با جمع این تمام استنادات، حتی خود دادگاه انقلاب، سرانجام متهم را به دلیل افساد فی الارض به اعدام محکوم می‌کند.

عمده استناد مبتنی بر بحث بدعت و فساد فی الارض و با اهتمام به روایت مفسد فی الارض است؛ یعنی رفتار ارتكابی متهم را مصداق بدعت در دین دانسته‌اند. با این حال، باید روشن شود:

یک - آیا رفتار ارتكابی ایشان بدعت است؟

دو - آیا بدعت از مصادیق افساد فی الارض می‌تواند باشد؟

سه - رابطه بین جرم افساد و محاربه و مستند فقهی افساد فی الارض چیست؟

■ مباحث حجت الاسلام فاضل

ایشان با اشاره به مسئله تکرار رفتارهای ارتكابی مجرم، جرم‌هایی را که منجر به اثبات اتهام افساد متهم می‌شد، بررسی کرد و افزود که در ادعای توهین به پیامبران، اگر مسئله سب النبی را به پیامبران توسعه بدهیم، این مسئله به قاضی کمک می‌کند زودتر به مفهوم مفسد فی الارض برسد و حکم را صادر کند. در مورد کسی که کار خلاف اخلاق کند، به پیامبر ناسزا بگوید و عده‌ای را دور خود جمع کند و دستور دینی بدهد و بدعت در دین بگذارد و بر همه این اعمال اصرار داشته باشد، راحت‌تر می‌توان قضاوت کرد.

پس ابتدا باید بررسی شود که اصلاً عنوانی به نام افساد وجود دارد یا خیر. مثلاً در آیه قرآنی که مسئله محاربه آمده، بحث محاربه و افساد با هم است و بسیاری از فقها این دو را با هم می‌دانند. برای افساد به صورت جداگانه حکم صادر نمی‌شود. پس موضوعات جانبی و قراین قبل و بعد به همراه اتفاقاتی که می‌افتد و این مصداق را پررنگ می‌کند، کمک می‌کند قاضی مستند خوبی بیابد و این حکم را صادر کند؛ چون بسیاری از این موارد به تنهایی مستوجب حکم اعدام است.

بررسی عنوان بدعت و نسبت آن با افساد

ایشان ضمن بیان تعاریفی از بدعت به ارتباط جرایم انتسابی مجرم و مفهوم بدعت پرداخت. در دین، بدعت دو تعریف معروف دارد: یکی، ادخال لیس فی الدین بقصد الادخال؛ یعنی قصد داخل کردن وجود داشته باشد. دوم، داخل کردن در دین بدون اینکه دایره مدار قصد باشد؛ یعنی عنصر قصد نقش ندارد و هر کس را شامل می‌شود که چیزی بگوید که در دین نیست. بر اساس تعریف اول، ادخال با قصد ادخال در دین و به اسم دین و به این عنوان که دین این حرف را می‌گوید، مصداق بدعت است. یعنی اینکه گوینده و مدعی قصد داشته باشد ادعا کند که دین همین است، نه اینکه شما به مقاماتی رسیده‌اید و به روزه و نماز به این صورت نیاز ندارید. یک بار، منظور وی از بیان این دستورها آن است که عبادات به این صورت فقط برای شما نیست، ولی اگر کسی به این نتیجه خلاف رسید که مثلاً نماز و روزه مربوط به فلان افراد است و بگوید این سخنان از طرف خود من نیست و دین خدا همین است، آیا این دستورها بدعت است؟

بنابراین، یکی از ارکان بدعت، ورود و دخول در دین است به این صورت که دستورهایی غیر از دستورهای دینی را به عنوان دین مطرح کند. رکن بعدی این است که قصد داشته باشد ادخال کند. با این قصد فرد پی می‌بریم وی می‌خواهد در دین دست ببرد. اگر بدعت مسجل شد، بدعت مستحق قتل است یا نه؟ به تنهایی مستحق قتل باشد یا اینکه مصداقی از افساد باشد؟

حجت الاسلام فاضل با توجه به سؤال مطرح شده در موضوع نشست به بررسی حکم بدعت و ادله آن و نیز ارتباط آن با افساد پرداخت. اگر بدعت شد، متهم باید کشته شود یا نه؟ اگر بدعت‌گذار حکم قتل داشت، مستند آن چیست؟ آیا صرف خود بدعت منشأ حکم قتل است یا افساد فی الارض؟ در اینجا آنچه را مورد استناد قاضیان قرار گرفته است، مطرح می‌کنیم.

مستند، روایتی است در باب ششم از ابواب حد محارب که صاحب وسائل به عنوان کارشناس حدیث و فقیه آورده و عناوینی که برای باب انتخاب کرده، قابل استناد است. عناوین نشان می‌دهد این گونه از روایت استنباط کرده و عنوانش را «باب قتل الدعات الی البدء» آورده است. دو روایت هم نقل می‌کند: محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (صاحب رجال معروف) به نقل از امام گفت: چه کسی فارس را می‌کشد؟ هر کس او را بکشد، به بهشت می‌رود. حال مشکل فارس چه بود که حضرت برای کشتن او سرمایه‌گذاری کرد؟ فارس، فتنان (فته‌گر) بود: «یفتن الناس و یدعوهم الی البدعه». روایت دوم نیز همین عبارت است، ولی با سند دیگری نقل شده است. صاحب وسائل وقتی این روایت را نقل می‌کند، می‌فرماید با توجه به این روایت، هیچ اثری از افساد دیده نمی‌شود، چه واژه افساد، چه ماده افساد و چه هیئت آن. تنها واژه‌ای که غیر از مسئله بدعت می‌بینید، فتنه است با تعبیر «کان فتناناً» که حضرت دستور کشتن ایشان را می‌دهد.

این روایت، دو مشکل دارد: اول اینکه سند آن مرسله است. مشکل دیگر این است که ممکن است از باب قطع ماده فساد باشد. قطع ماده فساد و افساد فی الارض، دو مسئله جدا از هم هستند. یکی از چالش‌های اصلی مدعیان افساد این است که چرا فقهای ما برای افساد عنوانی باز نکردند؟ عده‌ای برای دفاع از این قضیه، دلایلی پیدا کرده‌اند که در واقع، مربوط به مسئله فساد است، نه افساد. فساد با افساد فرق می‌کند. مسئله، افساد روی زمین با قیودش است، نه فساد. فساد ممکن است هر چیزی باشد و توسعه داشته باشد. تحت عنوان قلع و قمع

ریشه فساد از باب نهی از منکر دلیل داریم. در اینجا نیز فرد، فتنه‌گر است که این عنوان مستقل قرآنی است. البته در فقه به این عنوان نیامده، ولی در قرآن به این معنا مطرح شده و صاحب وسائل به عنوان محدث و فقیه این فتنه را زیرمجموعه نهی از منکر و امر به معروف دانسته است. پس اگر امام بر فرض اینکه این سند درست باشد، دستور کشتن کسی را به این عنوان داده باشد، قانون یا قاضی به چه مستندی آن را مستند افساد فی الارض قرار می‌دهد؟ البته اگر بگویند بر اساس این روایت، به قتل این فرد حکم می‌شود و به افساد ارتباطی ندارد، باید بررسی شود که آیا واقعا سند این روایت تا این حد است یا خیر؟ اصلاً آیا این قضیه در مورد واقعه خاصی است یا خیر؟

بر اساس اطلاقی که از این روایت استفاده می‌شود، هر داعی به بدعتی، مستحق قتل است و این برداشت خیلی روشن نیست. ضمن اینکه روشن نیست که این حکم از باب فساد فی الارض باشد و به آن اشاره‌ای نشده است.

ایشان تعلیل کرد که دوری فقها و نبود حکومت اسلامی در دست فقها، دلیل اصلی پرداخته نشدن به موضوع افساد است؛ چرا که بسیاری از موارد آن در جریان حکومت مصداق پیدا می‌کند. این در حالی است که مبحث محاربه، دلایل آن و موضوع و احکام آن از ابتدا مشخص بوده و در مباحث فقها به تفصیل درباره آن بحث شده است. ایشان افزود که ظاهراً در چند دهه اخیر، اولاً حکومت به دست ما آمد. ثانیاً زمینه‌های افساد متعدد و متنوع شد. این دو عامل دست به دست هم داد تا این موضوع پررنگ شود.

افساد در آیات

استاد فاضل با ارجاع دانش پژوهان به آیات قرآن برای تحقیق در عنوان افساد افزود: سند افساد، دو آیه سوره مائده است که درباره داستان هابیل و قابیل، پشت سر هم آمده است: «من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس». (مائده/۳۲) از این آیه چه چیزی استفاده می‌شود؟ مجوز برای بنی اسرائیل در قتل چه بود؟ «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض کما قتل الناس جميعاً». پس دو مجوز برای قتل داریم که یکی، قصاص و دیگری،

فساد است. در نتیجه، فساد، مجوزی می‌شود برای قتل و قرآن این سخن را به صورت تأییدی بیان می‌کند.

آیه دوم چنین است: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله یسعون فی الارض فسادا». (مائده/۳۳) در این آیه، «یسعون فی الارض فسادا» به عنوان یک ملاک کلی مطرح است. احتمال بر عکس هم مطرح شده است. مسلم است که رابطه اینها را نمی‌توان قطع کرد و گفت که دو عامل مستقل و موضوع مستقل برای احکام چهارگانه هستند. واضح است که افساد به تنهایی نمی‌تواند مستند به این آیه قرآن باشد، به جز اشکال‌هایی که در برداشت از خود آیه‌ها وجود دارد. اگر واقعاً از همه آن اشکال‌ها صرف نظر شود و از این آیه بفهمیم که تنها ملاک حکم افساد است، بقیه آیه، مقدمه است.

در حقیقت، مستقلاً روشن نیست که هر کدام به تنهایی مستقل هستند و موضوعی برای احکام چهارگانه باشند. برداشت مفسران نیز این مطلب را تأیید می‌کند. عرب و عجم، سنی و شیعه اینها را با هم به عنوان مستقل ندیده‌اند و همه اینها به آن ارتکاز کمک می‌کنند.

حجت الاسلام فاضل در پایان جلسه با پاسخ‌گویی به سؤالات برخی دانش‌پژوهان، نکات و مسائلی را مطرح کرد که جا دارد تلاش علمی گسترده‌تری درباره آنها انجام گیرد. از جمله آن مسائل این است که مفسران با توجه به نکات ادبی چه استظهاری از آیه دارند؟ مواد افساد، محاربه و یسعون فی الارض در آیه به تبیین بیشتر نیاز دارد و تعیین نوع مفهوم افساد در روایات مهم است. همچنین باید دید آیا واقعاً حکم بر عنوان افساد مترتب است یا اینکه عناوین دیگری که ملازم با افساد است؟ اگر افساد آمده، توضیح و بیان آن است یا مصداق نهی از منکر؟

در پایان جلسه، حجت الاسلام محقق‌فر با تشکر از حضور استاد محترم و دانش‌پژوهان مرکز، بررسی بیشتر این موضوع را با حضور دکتر بای، یکی از مؤلفان قانون مجازات وعده داد.